

سی سال آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم یا خارجی: بازتاب اندیشه شخصی (بخش دوم)

۴. یادگیری زبان دوم مشتمل بر چه فرایندهایی است؟

در اوایل دهه هفتاد، نظریه‌های یادگیری زبان در بریتانیا و آمریکای شمالی شباهت‌های زیادی داشتند گرچه از سنت‌های نظریه‌پردازی متفاوتی نشئت گرفته بودند. نظریه رفتارگرایی در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی غالب بود. طبق این نظریه، فرایندهای تقلید، تمرین، تحکیم، برون‌داد و شکل‌گیری عادت در تمامی انواع یادگیری، به‌ویژه زبان آموزی نقشی اساسی ایفا می‌کردند. چامسکی این نظریه را به دلیل قابل اعمال نبودن در زبان آموزی رد و بر ماهیت شناختی زبان آموزی تأکید کرد. همچنین، او بر این باور بود که کودکان از بدو تولد دانشی انتزاعی درباره ماهیت زبان دارند و این دانش انتزاعی همان **دستور زبان همگانی**^۱ است. به عبارت دیگر، به نظر چامسکی قرار گرفتن در معرض زبان برای تحکیم فرایندهای فراگیری زبان و فرایندهای تشکیل فرضیه که در مطالعات زبان آموزی آشکار شده‌اند کفایت می‌کند.

● فراگیری زبان دوم

این نظریات در زبان‌شناسی کاربردی علاقه بسیاری را برانگیخت و نتیجه آن پدید آمدن حوزه‌های **تجزیه و تحلیل خطا**^۲ و **فراگیری زبان دوم**^۳ بود. این حوزه‌ها در پی یافتن توجیه‌های دیگری به جز شکل‌گیری عادت برای یادگیری زبان دوم بودند. تجزیه و تحلیل خطا استدلال می‌کرد که خطاهای



جک. سی. ریچاردز

«سازمان وزرای آموزش و پرورش جنوب شرقی آسیا (سیامیو)،

مرکز منطقه‌ای زبان (ارای.ال.سی)، سنگاپور»

مترجم: محمدرسول سپاهی، دانشجوی کارشناسی ارشد

مترجمی انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

اشاره

آنچه از نظر شما خوانندگان محترم می‌گذرد، قسمت دوم مقاله‌ای است که بخش نخست آن در شماره پیشین مجله آمده است. در این مقاله، پروفیسور جک. سی. ریچاردز به عواملی پرداخته است که تفکر و زندگی حرفه‌ای وی در طی سی سال گذشته تحت تأثیر قرار داده و باعث شده با نگاه به وضع موجود به چند سؤال اساسی پاسخ دهد.



پردازش اطلاعات^{۱۱} تبیین شد. دو گونه متفاوت پردازش در این مدل متمایز شده‌اند: الف) پردازش کنترل شده^{۱۲}: هنگامی واقع می‌شود که انجام عمل مستلزم توجه آگاهانه و استفاده از حافظه کوتاه‌مدت^{۱۳} است. ب) پردازش خودکار^{۱۴}: هنگامی واقع می‌شود که زبان آموز عملی را بدون توجه یا آگاهی انجام داده و برای انجام آن بیشتر از اطلاعات حافظه بلندمدت^{۱۵} استفاده می‌کند. یادگیری عملکرد رفتاری همراه با پردازش خودکار را شامل می‌شود. الگوی پردازش اطلاعات توضیحی برای این مسئله ارائه داد که چرا گاهی زبان آموزان از روانی بیان بیشتر و (پردازش خودکار) و گاهی کمتر (پردازش کنترل شده) برخوردارند و چرا زبان آموزان در مراحل اولیه زبان آموزی باید تلاش بسیاری برای فهم زبان و تولید آن انجام دهند (اسپادا و لایتون، ۲۰۰۲).

● نظریه ویگوتسکی

یادگیری از طریق تعامل (فرضیه تعامل^{۱۷}) نیز به عنوان جایگزین یادگیری از طریق تکرار و شکل‌گیری عادت مطرح شد. تعامل و گفت‌وگو برای حصول معنا^{۱۸} برای یادگیری از طریق فعالیت ضروری فرض می‌شود. یادگیری از طریق فعالیت مستلزم توجه به معنا، چانه‌زنی معنایی و برون‌داد قابل درک^{۱۹} است. برون‌داد قابل درک باعث می‌شود فرایندهای توجه^{۲۰} و بازسازی^{۲۱} اتفاق بیفتد.

با این وجود، یادگیری هم فرایندی اجتماعی و هم فرایندی

زبان آموزان نظام‌مند بوده و همیشه از زبان مادری نشئت نمی‌گیرند و نمایانگر رشد نظام زبانی یا زبان بینابینی^۴ زبان آموزان هستند. به تدریج این دیدگاه پدید آمد که زبان آموز فعالانه و خلاقانه در رشد زبان بینابینی خویش دخالت دارد. دولی و برت^۵ در فرضیه ساخت خلاق^۶ در پی توضیح این دیدگاه بودند. این فرضیه، این موضوع را مطرح می‌کرد که زبان آموزان - با استفاده از فرایندهای طبیعی مانند تعمیم - ساختارهای نوینی را ایجاد می‌کنند که در زبان مقصد یافت نمی‌شود. دولی و برت استدلال کردند که بسیاری از ویژگی‌های دستوری زبان دوم - همانند فراگیری زبان اول - در ترتیبی قابل پیش‌بینی یا همان توالی رشد^۷ فراگرفته می‌شوند. با این وجود، در دهه نود قرن بیستم آرای جدید نظریه چامسکی جایگزین تجزیه و تحلیل خطا و فرضیه ساخت خلاق شد. نظریه دستور زبان همگانی چامسکی به گونه‌ای پرورانیده شده بود که دانش ذاتی را در برگیرد؛ این دانش ذاتی درباره اصول^۸ زبان (به عنوان مثال این واقعیت که در همه زبان‌ها معمولاً ضمیر وجود دارد) و پراسنجه^۹ هایشان (به عنوان مثال این واقعیت که در بعضی زبان‌ها می‌توان این ضمیر را در جایگاه فاعل حذف کرد) را شامل می‌شد. این شیوه، هم برای مطالعه فراگیری زبان اول و هم زبان دوم به کار گرفته شد (اشمیت^{۱۰}، ۲۰۰۲).

● مدل پردازش اطلاعات

سایر ابعاد یادگیری زبان دوم با توجه به مدل یادگیری

می‌کنند که زبان نه براساس مجموعه قواعد انتزاعی یا دستور همگانی، بلکه براساس «مدل‌های مبتنی بر احتمالات یا تداعی فراگیری، به جای مدل‌های نمادین و قاعده‌محور» (مک کارتی، ۲۰۰۱، ۸۳) فراگرفته می‌شود. امروزه نظریه فراگیری زبان دوم، هنوز هم شدیداً تحت تأثیر نظریه زبانشناختی چامسکی است و توجه‌اش محدود به زبان شفاهی و فراگیری توانش دستوری است. به این دلیل، فهم چگونگی یادگیری سایر جنبه‌های زبان همچون خواندن، نگارش یا شنیدن بسیار غیرمرتبط به نظر می‌رسد (رجوع شود به گریب^{۲۸}، ۲۰۰۲).

در گذشته:

- پیدایش حوزه‌های تجزیه و تحلیل خطا و فراگیری زبان دوم
- نظریه‌های شناختی یادگیری به عنوان جایگزین نظریه رفتارگرا
- مطرح شدن فرضیه ساخت خلاق
- مطرح شدن مفهوم زبان بینابینی
- توصیف توالی رشد
- مدل‌های یادگیری پردازش اطلاعات

در حال حاضر:

- نقش دستور همگانی
- روش‌های یادگیری تعاملی
- یادگیری از طریق همیاری
- مطرح شدن روش‌های یادگیری مبتنی بر احتمالات

کلیدواژه‌ها:

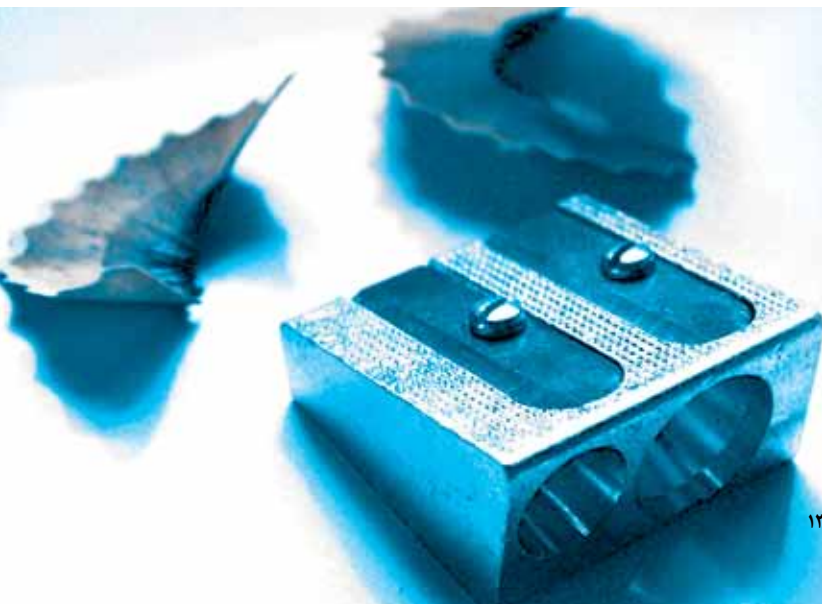
پردازش خودکار، پیوندگرایی، پردازش کنترل شده، فرضیه ساخت خلاق، توالی رشد، تجزیه و تحلیل خطا، پردازش اطلاعات، فرضیه تعامل، توانش تعاملی، زبان بینابینی، حافظه بلندمدت، چانه‌زنی معنایی، اصول، پراسنجه‌ها، همیاری، فراگیری زبان دوم، حافظه کوتاه مدت، دستور همگانی، محدوده تقریبی یادگیری

شناختی محسوب می‌شد. برخی از محققان از نظریه فراگیری زبان دوم از دیدگاه ویگوتسکی درباره محدوده تقریبی پیشرفت^{۲۲} استفاده کردند. محدوده تقریبی پیشرفت بر تفاوت آنچه زبان آموز در حال حاضر می‌تواند انجام دهد و آنچه در مرحله بعدی یادگیری یعنی سطح پیشرفت بالقوه^{۲۳} می‌تواند انجام دهد؛ و همچنین چگونگی اتفاق افتادن یادگیری از طریق تعامل بین زبان آموز و فردی مسلط تر طی فرایند همیاری^{۲۴} استوار است. برای اینکه زبان آموز بتواند در این فرایندها ایفای نقش کند، باید توانش تعاملی^{۲۵} یعنی توانایی اداره تعاملات زبانی، علیرغم محدودیت زبانی افزایش دهد. شخصیت، انگیزش و سبک شناختی بر تمایل زبان آموز برای خطرپذیری، سعه صدر در تعامل اجتماعی و نگرش‌هایش نسبت به زبان و سخنگویان زبان مقصد تأثیر می‌گذارند.

دیدگاه‌های کنونی یادگیری زبان دوم این گونه استدلال می‌کنند که یادگیری هنگامی اتفاق می‌افتد که موارد ذیل در کلاس درس فراهم شوند (شرام و گلیسان^{۲۶}، ۲۰۰۰، ۱۵-۱۴)

- درون داد قابل درک به زبان مقصد
- محیطی تعاملی که گونه‌های متعددی از ابزارهای اجتماعی، زبانی و شناختی را برای ساماندهی و تغییر چگونگی شرکت در گفت‌وگو را مدل‌سازی کرده و ارائه می‌دهد.
- فرصت‌هایی برای زبان آموزان تا با همیاری با معلم و دیگر زبان آموزان، به چانه‌زنی معنایی به زبان مقصد بپردازند.
- فرصت‌هایی برای زبان آموزان تا با یکدیگر و به زبان مقصد تعامل ارتباطی برقرار نمایند.
- مکالمه‌ها و فعالیت‌های هدفمند و معنی‌دار
- محیطی فاقد تنش که زمینه ابراز عقاید را فراهم می‌آورد.

با این وجود طی دهه نود، نظریه فراگیری زبان دوم هنوز دیدگاهی دستورمحور از زبان ارائه داده و در این دیدگاه توضیح می‌داد که زبان آموزان چگونه دانش خود را درباره «قواعد» زبان مقصد افزایش می‌دهند. اخیراً طرفداران پیوندگرایی^{۲۷} این دیدگاه را زیر سؤال برده‌اند. پیوندگرایی، یادگیری را این گونه توجیه



۵. نقش زبان آموز چیست؟

طی سی سال اخیر، زبان آموزان در فرایند زبان آموزی نقش بسیار مهم تری نسبت به اوایل دهه هفتاد برعهده گرفته‌اند. در دهه هفتاد، سهم زبان آموز را کم‌اهمیت می‌پنداشتیم و یا آن را منفی می‌دانستیم. این گونه می‌پنداشتیم که دلایل یادگیری زبان انگلیسی و همچنین روش فراگیری زبان برای همه زبان آموزان یکسان است. همچنین، فرض بر این بود که آموزش زبان موفق به معنای کنترل کردن زبان آموز است و روش تدریس موفق نیز روش تدریسی است که زبان آموز بی‌علاقه را در یادگیری درگیر کند. اما بعد از دهه هفتاد، بازاندیشی درخصوص سهم زبان آموز در زبان آموزی به‌طور جدی شروع شد. کتابی با عنوان جان آلر^{۲۹} (آلر و ریچاردز^{۳۰}) که خودم آن را در آن زمان ویرایش کردم، کاملاً بجا و مناسب تمرکز بر زبان آموز^{۳۱} را مطرح کرد و در پی معرفی این گرایش جدید بود. تمرکز بر زبان آموز در چندین روش متفاوت مطرح شد.

● نقش انگیزش

گرایشی که در این زمان پدیدار گشت، نقش انگیزش در زبان آموزی بود. دو موضع گیری اولیه و مشخص عبارت بودند از: الف) انگیزش ابزاری^{۳۲} (مانند تمایل به یادگیری یک زبان برای مزیت‌های عملی) و ب) انگیزش همسانی^{۳۳} (مانند تمایل به یادگیری یک زبان برای تعامل با دیگران و همسان شدن با اعضای ارزشمند جامعه زبان مقصد). تمایز دیگری که پدیدار گشت، عبارت بود از تمایز بین انگیزش درونی^{۳۴} (صرفاً، لذت زبان آموزی) و انگیزش برونی^{۳۵} (ناشی از عوامل بیرونی همچون: فشار والدین، انتظارات اجتماعی، ملزومات دانشگاهی یا سایر عوامل تشویق یا تنبیه). ساختار انگیزش بر این موارد تأکید می‌کرد: اهمیت تفاوت‌های فردی^{۳۶} (استعداد زبانی^{۳۷}، سن و جنسیت)، نقش زبان آموز در تعیین هدف‌های زبان آموزی، نوع تلاشی که ممکن است متحمل شود و نیاز برای یافتن راه‌هایی

برای خلق شرایط انگیزشی در کلاس.

ظهور روش‌های انسان‌گرا^{۳۸} در دهه هفتاد، بیانگر بُعد دیگری از تمرکز بر زبان آموز بودند. در روش‌های انسان‌گرا اصول ذیل مهم تلقی می‌شدند:

- پیشرفت ارزش‌های انسانی
 - افزایش خودآگاهی و درک دیگران
 - حساسیت نسبت به عواطف و روحیات انسانی
 - حضور فعال در یادگیری و روش یادگیری
- یادگیری مشاوره‌ای^{۳۹} و روش تدریس صامت^{۴۰} نمونه‌هایی از این نهضت در دهه هفتاد هستند و اگرچه امروزه تا حدود زیادی اثری از این روش‌ها نیست، فلسفه انسان‌گرا در رویکردهای ابداعی جدیدتر همچون برنامه‌ریزی عصب‌شناختی زبان^{۴۱} و هوش چندگانه^{۴۲} حضور دارد.

● فردی‌سازی

شاخه متفاوتی از مضمون تمرکز بر زبان آموز در همان زمان و تحت عنوان آموزش فردی^{۴۳} و یا واژه عمومی‌تر فردی‌سازی^{۴۴} پدیدار گشت. رویکردهای فردی آموزش زبان بر پیش‌فرض‌های زیر استوارند:

- یادگیری در افراد به شکل‌های مختلف اتفاق می‌افتد.
 - افراد می‌توانند از منابع متفاوت یاد بگیرند.
 - زبان آموزان اهداف متفاوتی را برای زبان آموزی دنبال می‌کنند.
 - آموزش مستقیم معلم همیشه برای یادگیری ضروری نیست.
- فردی‌سازی مشتمل بر مواردی همچون: آموزش حضوری انفرادی، مطالعه در خانه، یادگیری خودراهبرانه^{۴۵}، یادگیری زبان آموزمحور و حرکت به‌سوی خودمختاری زبان آموز^{۴۶} است. تمام این موارد بر زبان آموز به‌عنوان یک فرد تأکید دارند و در پی تشویق پیشگامی زبان آموز و احترام به تفاوت‌های فردی زبان آموزان می‌باشد. در دهه هشتاد، اصطلاح زبان آموزمحوری^{۴۷} جایگزین فردی‌سازی شد. زبان آموزمحوری به این عقیده اشاره دارد که

سبک‌های شناختی^{۵۴} متفاوت را بپذیریم. برای مثال راهکارهای خواندن مشتمل بر موارد ذیل است (کوهن و دُرنی، ۲۰۰۲):

- در ارتباط با عادت‌های خواندن در زبان مقصد: تلاش واقعی صورت گیرد تا مطالبی که در سطح یا نزدیک به سطح افراد باشد یافت شود.
- در ارتباط با راهکارهای پایه‌ای خواندن:
- برنامه‌ریزی برای چگونه خواندن یک متن، نظارت بر چگونگی در خواندن و سپس بررسی اینکه چه مقدار از متن درک شده است.
- خلاصه کردن متن در حین خواندن، یا در ذهن و یا در حاشیه‌های متن
- هنگام مواجهه با واژگان و ساختارهای جدید:
- حدس زدن معنی با استفاده از سرنخ‌های متن مجاور
- استفاده از فرهنگ برای درک با جزئیات معنی واژه
- برخی از راهکارها مؤثرتر از بقیه هستند و با تمایز قائل شدن بین راهکارهای افراد پیشرفته و مبتدی و یا زبان‌آموزان موفق در مقایسه با زبان‌آموزان ضعیف می‌توانیم میزان تأثیر آموزش و یادگیری را افزایش دهیم. **آموزش راهکار**^{۵۵} و ایده راهکارها هنوز مورد توجه است اما شاید نه به اندازه دهه پیش، زیرا بسیاری از معلمان احساس می‌کنند که به سختی می‌توان راهکارها را مشخص کرد، گاهی راهکارها از یک زبان‌آموز به زبان‌آموز دیگر متفاوت‌اند و اغلب به سختی می‌توان آن‌ها را در آموزش به کار گرفت.

در گذشته:

- آموزش معلم محور
- یکسان دانستن زبان آموزان
- معلم و روش، کنترل کنندگان زبان آموزی

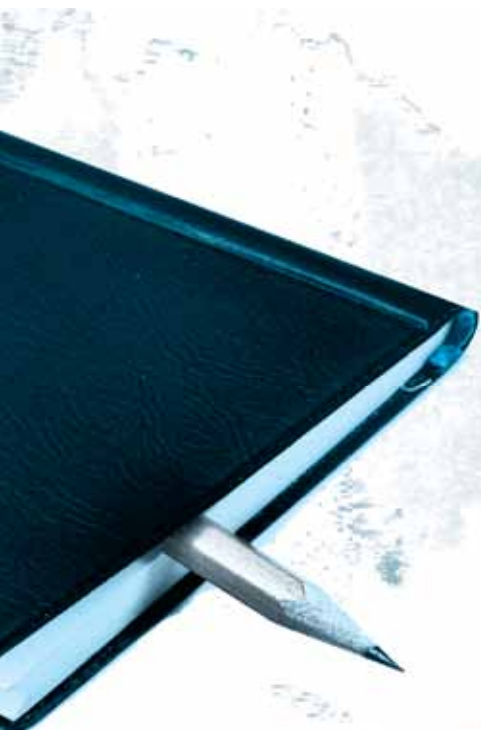
توجه به استعداد زبان‌آموزان باید در تمام جنبه‌های آموزش زبان یعنی برنامه‌ریزی، آموزش و ارزشیابی نقش اصلی را برعهده داشته باشد. یادگیری به استعداد و خواست زبان‌آموزان وابسته است.

زبان آموزمحوری در موارد ذیل منعکس می‌شود:

- به رسمیت شناختن دانش پیشین زبان‌آموز
- به رسمت شناختن نیازها، هدف‌ها و آرزوهای زبان‌آموز
- به رسمیت شناختن سبک‌های یادگیری زبان آموز و اولویت‌های یادگیری
- به رسمیت شناختن نظرات زبان‌آموز درباره یادگیری و ماهیت فعالیت‌های کلاسی
- در رویکردهای زبان‌آموزمحور به دلیل اینکه نیازها، توقعات، دانش و استعداد زبان‌آموزان متفاوت است، طرح درس و تدریس اغلب به‌واسطه تجزیه و تحلیل نیازها^{۵۶} به فرایندهای چانه‌زنی دوطرف تبدیل می‌شود. این رویکردی بود که در برنامه استرالیایی آموزش مهاجران^{۵۷} استفاده و در کتاب نونان^{۵۸} با عنوان **برنامه آموزشی زبان آموزمحور**^{۵۹} توصیف شد (نونان، ۱۹۸۸). در این کتاب، آموزش زبان‌آموزمحور و آموزش معلم‌محور بررسی و مقایسه شدند. لازم به ذکر است، آموزش معلم محور آموزشی است که تصمیم‌های اصلی را معلم و براساس اولویت‌هایش می‌گیرد.

● راهکارهای یادگیری

در دهه هشتاد، گرایش به تفاوت‌های زبان‌آموزان منجر به پژوهش درباره **راهکارهای یادگیری**^{۵۲} تبدیل شد. در دهه هشتاد و نود، این موضوع توجه زیادی را جلب کرد. راهکارها ابتدا به‌واسطه این موارد مورد توجه واقع شدند: پژوهش‌هایی درباره **زبان آموز موفق**^{۵۳} در اواسط دهه هفتاد و این ایده که در آموزش زبان مجبوریم راهکارهای زبان‌آموزی را آموزش داده و



15. long-term memory
16. Spada and Lightbown
17. the interaction hypothesis
18. negotiation of meaning
19. pushed output
20. noticing
21. restructuring
22. zone of proximal development
23. level of potential development
24. scaffolding
25. interactional competence
26. Shrum and Glisan
27. connectionism
28. Grabe
29. John Oller
30. Oller and Richards
31. focus on learner
32. instrumental motivation
33. integrative motivation
34. intrinsic motivation
35. extrinsic motivation
36. individual differences
37. language aptitude
38. humanistic methods
39. Counseling Learning
40. Silent Way
41. Neurolinguistic Programming (NLP)
42. Multiple Intelligences
43. individualized instruction
44. individualization
45. self-access learning
46. learner autonomy
47. learner-centeredness
48. need analysis
49. Australian Migrant Education program
50. Nunan
51. The Learner Centered Curriculum
52. learner strategy
53. good language learner
54. cognitive styles
55. Cohen and Dornyei
56. strategy training

● پیدایش روش‌های انسان‌گرا

● بررسی نقش انگیزش

● تأکید بر تفاوت‌های فردی

در حال حاضر:

● آموزش زبان آموزمحور

● تنوع به‌عنوان نقطه قوت

● تأکید بر تفاوت‌های فردی

● آموزش راهکارهای یادگیری

● نسخه‌های جدید رویکردهای انسان‌گرا

کلیدواژه‌ها:

تفاوت‌های فردی، فردی‌سازی، آموزش فردی، استعداد زبانی، راهکارهای یادگیری، خودمختاری زبان‌آموز، یادگیری زبان‌آموزمحور، سبک‌شناختی، انگیزش بیرونی، زبان‌آموز موفق، انگیزش ابزاری، انگیزش همسانی، انگیزش درونی، تربیت زبان‌آموز، راهکارهای یادگیری، روش‌های انسان‌گرا، زبان‌آموزمحوری، تجزیه و تحلیل نیازها، یادگیری خودراهنابانه، آموزش راهکار، برنامه‌ریزی عصب شناختی زبان، هوش‌های چندگانه

پی‌نوشت‌ها

1. universal grammar
2. error analysis
3. second language acquisition (SLA)
4. interlanguage
5. Dulay and Burt
6. creative construction hypothesis
7. developmental sequence
8. principles
9. parameters
10. Schmitt
11. information processing
12. controlled processing
13. short-term memory
14. automatic processing

